

استاد ممنوع القلم

فلسفه وجود و منشأ خلقت

جلد دوم

تجزیه و تحلیل "برهان حدوث" اسلامیان برای اثبات وجود الله
خالق مورد ادعایشان

فصل دوم

دور باطل تقسیم بندی هستی و ادعای ناممکن "الاه واجب الوجود"

یک) چرا ادعای غیرمنطقی "الاه واجب الوجود" مردود است

آ - با وجود اینهمه دلائل منطقی و بدیهی در مورد غلط و نادرست بودن آنچه "برهان حدوث" خوانده میشود، شریعتسازان اسلامی اما، نه از ادعای زیر سؤال خود در مورد "همه چیز خالق دارد" دست برمیدارند، و نه نتیجه گیری ساختگی شان به شرح، "از آنرو الله خالق ماست"، را پس می گیرند. آنان هنوز هم با این فرضهای نادرست و نتیجه گیری های غیرمنطقی شان برای اثبات وجود الله خالق شان میکوشند. میکوشند، چرا که راه دیگری ندارند. چرا که هیچ دلیل علمی و منطقی یی برای اثبات الاه مورد ادعایشان در دست ندارند که هیچ، بلکه همچنین همه دلائل علمی و منطقی موجود یک چنین ادعائی را رد می کنند.

اینجاست که عدم موفقیت متکلمان اسلامی برای منطقی نشان دادن "برهان حدوث"، آنان را به شعبده بازی کلامی دیگری سوق میدهد. این شعبده بازی ناممکن به شرح زیر تنظیم میشود:

- "الله خالق وجود دارد برای آنکه وجودش واجب است".

"واجب الوجود است".

- چرا واجب است؟

- به این دلیل که واجب است!

می بینیم که این ادعا جز ادامه همان ادعاهای عوامفربانۀ خداباوران در این مورد که "الله خالق مورد ادعا وجود دارد، برای آنکه وجود دارد" نیست. جز ادامه همان روش دوری گزیدن از هرگونه بحث و فحص در مورد وجود الاهی خالق مورد ادعایشان، و به جای آن، پرداختن به نتایج وجود چنین موجود فرضی بدیهی فرض شده نیست.

به خاطر یک چنین روش غیرقابل توضیح هم هست که از همان آغاز، سرکوب به هر راهی به شیوۀ تکمیلی اسلامیان برای اثبات الاهی شان تبدیل شده است.

یکی از راههای سرکوبگرانه تحمیل ابداع "واجب الوجود بودن الله خالق" مورد ادعایشان است. اینان با تحمیل این شعار بدون دلیل و منطق شان به توده های ناچار و تسلیم شده نه فقط از ادای هر حرف دیگری جلوگیری می کنند، بلکه همچنین برای رهائی شان از نتایج شکست ادعاهای ظاهراً منطقی "برهان حدوث" می رها کنند. در این صورت، اینان به جای آنکه برای اثبات ادعاهای بدون دلیل و مدرک شان به دست یازیدنیهای غیرمجاز در روشهای فلسفی مجبور بشوند، یکباره به راه جا انداختن شعار بی دلیل "واجب الوجود بودن الله شان" رو می آورند. بدیهی است که یک چنین دور زدنی به تنهایی هیچ معنایی جز منتفی شدن هر گونه پاسخ منطقی به سؤال چرائی وجود الله خالق مورد ادعا ندارد.

بر اساس این شعار چشم و گوش بسته، عنوان "واجب الوجود" بودن الله خالق با دو عنوان "ممکن الوجود" و "ممتنع الوجود (یا ناممکن)" تکمیل میشود. بر این اساس، گویا همه موجودات و هستیها به جز الاهی خالق، از جماد و گیاه تا حیوان و انسان، "ممکن الوجود" اند. یعنی خلقت شان از ازل ممکن بوده و می توانستند خلق بشوند یا نشوند.

- چرا "ممکن الوجود" اند؟

- زیرا که خدا آنها را در برنامه خلقتش قرار داده است.
- از کجا معلومه که خدا چنین کاری کرده؟
- از اینکه هر حادثی به دست الاه خالق انجام میگیرد. یا به زبان بهتر، وجود هر موجودی نشانه خلقت آن از سوی الاه خالق است (می بینیم که این جز ادامه دور باطل خدا هست به این دلیل که هست! نیست).

ادعای "ممتنع الوجود (یا ناممکن)" اما، همه هستیهای را در بر می گیرد که از آغاز (کدام آغاز؟) قابل تحقق نبوده و نمیتوانند وجود داشته، یا خلق بشوند. برای مثال با وجود "الاه اکبر" منحصر به فرد مورد ادعا، خلق شدن هر خالق، خدا و الاه دیگر، "ممتنع الوجود" یا ناممکن نامیده میشود (لا اله الا الله). بر اساس این ادعا، موجودات ممتنع الوجود همانند الاه های دوم و سوم و غیره، نه به وجود می آیند و نه میتوانند به وجود بیایند یا خلق بشوند. چرا نمیتوانند؟ آنها معلوم نیست.

منظور متکلمان اسلامی از "واجب الوجود" بودن الاه یا الله مورد ادعا این است که وجود یک "الاه اکبر"، آنها الهی با مشخصات مورد معرفی اسلام و قرآن، لازمه وجود هستی و خلقت است. دیدیم که بر اساس برهان حدوث غلط اندر غلط متکلمان اسلامی، "همه هستیها خالق دارد، پس "الله" خالق ماست". در فصول پیشین در مورد غلط اندر غلط بودن این برهان و نتیجه گیری هایش به حد کافی بحث کردیم و دلیل و منطق آوردیم. با این وجود، اینان این نتیجه گیری نادرست و غیرمنطقی برهان حدوث شان را یک دور دیگر می گردانند و با استفاده از همان شیوه های به تمامی نادرست و غیرمنطقی به اینجا میرسند که:

1- "چون الله، خالق همه هستی است (چرا و به چه دلیل؟) و،

2- حالا که به طور عینی، هستی و جهانی وجود دارد که خلق شده اند (از کجا معلومه که خلق شده اند؟)،

- پس باید اینها را الله خالق خلق کرده باشد، یا:
- "پس باید وجود الله خالق لازمه وجود این هستی ها باشد"، یا:
- "پس الله خالق لازم الوجود است!".

به بیان دیگر، به ادعای بدون دلیل و منطق اینان:

1- "الله خالق وجود دارد، برای اینکه هستی و خلقت وجود دارد و،

2- همان رو نیز الله خالق، لازم الوجود است!".

در این معنی، "الله خالق واجب الوجود است، چرا که اگر وجود نمی داشت، این هستیها و خلقتها هم به وجود نمی آمدند و وجود نمی داشتند! حالا که وجود دارند پس الله خالق وجود دارد و واجب الوجود است" (چرا و چراهای دیگر هیچ پاسخی نمی یابند"

حالا چرا "وجود هستی به معنی وجود الله خالق است"، چرا باید پذیرفت که "این چیزها و هستیها حتماً خلق شده اند و خالق دارند" و چرا باید "الله خالق مورد نظر همه اینها را خلق کرده باشد"، هیچ پاسخ و دلیل منطقی وجود ندارد و ارائه نمیشود. همانند ضرب المثل پیشین مان در مورد "هر غذائی آشپزی دارد، پس این غذا را عمه من پخته است".

همینطور "چرا الاه مورد نظر اینان لازمه هستی و وجود است؟" و چرا "اگر الاه مورد ادعا وجود نمیداشت، هستی به وجود نمی آمد"، هیچ پاسخی ندارند. دلائلی که اینان ارائه میدهند همه از این قماش اند: "الله خالق ماست، زیرا که الله خالق ماست".

اینان نه فقط هیچ دلیل و منطقی برای اثبات صحت ادعای "واجب الوجود" بودن الله مورد ادعای شان ندارند، بلکه حتی هر ادعا و نظر مغایر با ادعای بدون دلیل و منطق خود را "کفر" شمرده و هر شیوه ای را برای رد

و رفع آن، مشروع و حتی واجب فرض میکنند. میدانیم که به طور معمول، فقدان دلیل و منطق به راهی جز جبر و تحمیل سرکوبگرانه نمیرود.

ب- با این وجود، درنگی در محتوای این ادعا نشان میدهد که اساساً نامگذاری این یا آن الاهی و خدای فرضی به "واجب الوجود" هیچ تأثیری در حقانیت یا اثبات وجود وی ندارد. این نیست جز آنکه این نامگذاری نه بر دلیلی منطقی برای اثبات این نامگذاری و چرائی "واجب الوجود" بودن الله متکی است، و نه مدعیان اینگونه فرضیات ذهنی- سنتی، دلیل عقلانی و منطقی‌یی برای اثبات صحت ادعای خود ارائه میدهند. در واقع، کار متکلمان و مفسران اسلامی در این مورد خاص بر خلاف ضرب المثل "اول برادریت را ثابت کن، بعد ادعای ارث بکن"، همانند "ادعای ارث پدري بدون اثبات برادری" است.

اینان نیز باید اول وجود خالق مورد ادعای خود را اثبات میکردند (که دیدیم نمیتوانند بکنند) و بعد از آن، در مورد "ضروری و واجب بودن آن" دلیل و برهان می آوردند. اینان اما، به جای آن، ابتدا ایمان آوردن به وجود الله شان را بدون نیاز به هر دلیل و سببی، واجب فرض میکنند، و پس از آن، نه برای بررسی بلکه برای اثبات این وجود واجب پذیرفته شده، دلیل و مدرک منطقی و عقلانی جمع آوری می کنند. این در زمانی است که هرگونه بحث و فحص در مورد وجود یا عدم وجود الاهی شان ممنوع است و هر گونه شکی در مورد وجودش به شدت مجازات میشود. این را میگویند "استدلال وارونه"!

پ- با این وجود، جالب است که اینان این "استدلال وارونه" را فقط در مورد وجود الله مورد ادعای خود می پذیرند و قبول ندارند که اگر یک چنین راه و روش استدلالی‌یی درست و منطقی است، باید در همه امور و

در مورد همه ادعاها و هستی های فرضی دیگر هم به کار برود و صحت پیدا بکند. در واقع اگر منطق و استدلالی درست باشد باید در همه جا و برای همه موارد مشابه صدق بکند. به طور مثال، اگر استدلال این باشد که "آنچه من ایمان آورده ام حتماً وجود دارد و حتی واجب الوجود هم هست"، در آنصورت به طور منطقی لاجرم باید قبول کرد که جادوگران هم هیکلهای جادویی، بت پرستان هم بتهای مورد پرستش، و آتش پرستان هم آتش یا پدیده های طبیعی مورد ستایش خود را "واجب الوجود" بنامند. آنان نیز باید بدون نیاز به اثبات عقلانی و بدون ارائه هر گونه دلیل و منطقی، دیگران را مجبور به پذیرش وجود و هستی مورد ادعای خود بکنند. در واقع، با این استدلال وارونه، میتوان همه چیز و همه کس ممکن و ناممکن دیگر را هم "واجب الوجود" خواند، و سپس همانند الله مورد ادعا، آنها را لازمه هستی و خلقت اعلام کرد.

در اینصورت، البته که ماتریالیستها هم میتوانند با استناد به این ابداع وارونه، وجود ماده مورد ادعای خود را به جای الله مورد ادعا بنشانند و ابتدا ماده یا ماتریا را "لازم الوجود" و سپس آنرا منشأ بی برو و برگرد همه هستی و خلقت اعلام بکنند.

اسلامیان اما تسری استدلال وارونه خود به سایرین را نمی پذیرند و با برخورد دشمنانه با هر نظر و ادعای دیگر نشان میدهند که اصل و اساس استدلال وارونه شان فاقد هرگونه دلیل و منطق بوده و هست. این برخورد یکسویه شامل ادعای فلاسفه ماتریالیست هم میشود.

دیدیم که بر اساس تئوریهای ماده گرایان، خلقت جهان نه ناشی از اراده و تصمیم آگاهانه الله خالق یا هر نیرو و عنصر فرضی بیرون از ماده موجود، بلکه محصول قانونمندیهای درونی ماده است. این ادعا البته ممکن

است برای گوشه‌های ناآشنا، عجیب و ناممکن به نظر برسد، اما در واقع مقایسه‌ی منطقی این دو ادعای اسلامی و ماتریالیستی نشان می‌دهد که:

- احتمال صحت این ادعای ماتریالیستی نه تنها از احتمال صحت ادعای وجود الله خالق کمتر نیست، بلکه از جنبه‌های مختلف بیشتر و پذیرفته‌تر هم هست.

برای توضیح بیشتر این موضوع یادآوری می‌کند که بر اساس حساب احتمالات، احتمال وجود هر چیز یا اتفاقی که از طریق علمی و منطقی رد نشده، وجود دارد و این احتمال نسبت به تعداد آلترناتیو‌های ممکن متغیر است. اما دیدیم که هم خلقت جهان و هستی از سوی خالق به اثبات نرسیده و هم وجود الله خالق مورد ادعای قرآن از جنبه‌های مختلف، از آنجمله به سبب فقدان اطلاع درست آیات قرآن از مخلوقات مورد ادعایش، از نظر علمی و منطقی مردود است. این در حالی است که تغییر، تکوین و تکامل قانونمند درونی ماده است و حتی شکل‌گیری موجودات جدید ناشی از این تحولات ذاتی از نظر علمی و منطقی به اثبات رسیده است.

بدین معنی، از نظر علمی و منطقی:

1. خلقت جهان و هستی به دست ال‌اه خالق که احتمال عدم وجودش به اثبات رسیده، ناممکن، ولی،
 2. شکل‌گیری جهان و هستی به وسیله‌ی قانونمندیهای ذاتی و درونی ماده ممکن است.
- به عبارت دیگر،
- 1- در جایی که وجود ال‌اه مورد ادعا به عنوان منشأ هستی، ناممکن یا به بیان اینان، ممتنع الوجود است،
 - 2- وجود ماده به عنوان منشأ هستی، نه فقط ممکن، بلکه حتی اثبات شده است.

در ضمن، نگاهی عمیق تر به این عوامل نشان میدهد که احتمال تحقق پدیده هستی از این دو طریق به کلی متفاوت است. دلیلش هم این است که:

✓ ماده گرایان به ماده یا چیزی استناد میکنند که وجود عینی دارد و وجودش در هر هستی عینی جهان حاضر، قابل مشاهده، آزمایش و اثبات است،

در حالی که:

✓ خدا پرستان از هستی بی حرف میزنند که نه وجود خارجی دارد، و نه در اشکال مختلف هستی موجود در جهان قابل مشاهده، آزمایش و اثبات است.

این است که در یک مقایسه منطقی ساده:

1- ماده یا ماتریا به صرف عینی و موجود بودنش، به سببهای اثباتی و پوزیتیویستی اش، لازمه هستی موجود به حساب می آید و در حقیقت، "لازم الوجود" است.

این در حالی است که:

2- خدا و الله خالق مورد ادعا به خاطر فقدان این خصوصیات عینی، اثباتی و پوزیتیویستی، نه فقط "واجب الوجود" نیست، بلکه حتی وجودش به سبب مردود بودن علمی، منطقی و اثباتی، ناممکن به حساب می آید.

به بیان دیگر، این فقط "واجب الوجود" بودن ماده یا ماتریا است که هم قابل اثبات عینی و علمی و هم به طور منطقی قابل دفاع است.

باید توجه کرد که در این شرایط و در غیاب هر گونه شواهد و اطلاعات اثباتی و منطقی، ادعای ماتریالیستها در مورد اینکه "ماده منشأ هستی است" رد نمیشود، اما به اثبات هم نمیرسد. در واقع، نتیجه گیری در مورد "لازم الوجود" بودن ماده یا ماتریا برای وجود خلقت یا پیدایش جهان و

هستی تأیید و تأکید شده، ولی این شامل ادعای "ماده به عنوان منشأ ماده اولیه" نمیشود. چرا که درست است که ماده و تحولات قانونمند و درونی آن به جریان بیگ بنگ و جریانات پیدایش و تکوین بعدی اش منجر شده، ولی این سؤال که خود این ماده اولیه و قانونمندیهای درونی آن چگونه و از کجا پدید آمده اند، کماکان بدون پاسخ است.

بدین ترتیب، در جائی که ادعای وجود "خالقی که طبق ادعا، خلق نشده و همیشه بوده است"⁵⁹ مردود شمرده میشود، ادعای وجود "ماده‌ای هم که انگار همیشه بوده و هیچ سابقه‌ای در مورد پدیدآمدنش نیست، نیز به این سادگیها صحت خود را به اثبات نمیرساند. هم از این رو، در این شرایطی که دلائل و شواهد اثباتی کافی عرضه نشده، پاسخ منطقی یا تنها پاسخ منطقی این است که:

✓ ادعای وجود و "واجب الوجود بودن" الله مورد ادعا به تمامی مردود شمرده میشود، در حالی که:

✓ از آنجا که هم همه چیزهای موجود از ماده تشکیل شده، و هم وجود همین ماده در منشأ خلقت جهان به اثبات رسیده، پس ماده یا ماتریا فعلاً و عملاً لازمه هستی و اشکال مختلف هستی است، و ناگزیر "لازم‌الوجود" پیدایش به حساب می‌آید.

ت- در ضمن، آیات نازل ادعا میکنند که الله خالق به شکلی که در جلد پیشین آمده، در زمان معینی که حدود شش تا هفت هزار سال پیش بوده⁶⁰، در فاصله شش یا هشت روز، جهان و هر چه در آن است را خلق کرده

⁵⁹ قرآن در این مورد آیات متفاوت و متناسخی آورده و الیه مورد ادعایش را گاهی ازلی ولی گاهی پیدا شده از زمان خلقت معرفی میکند.
⁶⁰ ر. ک. به آیات مربوطه در جلد اول همین کتاب.

است⁶¹. خلقت اما تنها به معنی تغییر و تحول در هستی مخلوقات نیست، بلکه همچنین از آنجا که به ادعای این کتابهای آسمانی، به وقت خلقت جز الاه خالق هیچ هستی دیگری وجود نداشته (یا تنها هستی بوده)، پس باید گفت که "خلقت فرضی از سوی الاه خالق مورد ادعا به معنی تغییر و تحول در خود وی هم بوده است".

بدین معنی، خلق کردن جهان از طریق الهی که گویا از ازل بوده، ولی تا زمان خلقت مورد بحث به هیچ کاری و حتی درست کردن خانه و کاشانه اش دست نزده⁶²، باید یک تحول و تغییر تعیین کننده در ذات الاه مورد ادعا هم بوده باشد.

الله به ادعای اینان ازلی است و همیشه بوده، ولی حتی اگر همیشه هم بوده، در زمانی که دست به خلقت زده، لاجرم وارد دوره جدیدی از هستی خود شده، یا با دست زدن به خلقت در هستی خود نیز تغییراتی را سبب شده است. این است که به طور منطقی باید پذیرفت که:

✓ الله مورد ادعا نیز، مثل هر موجود دیگری که با ورود به جریان فعل و انفعالات پیدایش دچار تغییر و تحول میشود، با دست زدن به فعل و انفعالات خلقت، دچار تغییر و تحول شده است.

حالا اگر این تغییر به معنی دگرگونی درونی ماده بوده، در اینصورت این ادعای دینی مشابه همان نظری میشود که ماتریالیستها در مورد خلقت ماده عنوان میکنند. بدین معنی، الله با ماده یا ماتریا هم معنی میشود، یعنی هم الله

⁶¹ پیشین.

⁶² ر. ک. به آیات مربوطه در مورد بنای خانه و کاشانه الاه در زمان خلقت جهان و هستی، پیشین.

مورد ادعا به جای ماده می نشیند و هم خلقت زمین و آسمان معنائی جز تغییر و تحول در ذات این ماده خالق مورد ادعا نمی دهد.

اما اگر ادعا شود که الله خالق از نظر خلقت جهان، در خارج از ماده قرار داشته، در این صورت الله خالق به جای ماده مورد ادعا نمی نشیند، اما با این وجود در اینجا نیز خلقت جز تغییر و تحول در ذات این هستی بیرونی مورد ادعا معنی نمیدهد. معنی نمیدهد، چرا که در جائی که بنا به ادعا هیچ هستی دیگری وجود نداشته و الله تنها هستی موجود بوده، پس هر خلقت و هستی یافتنی لاجرم دخالت این تنها وجود و هستی در فعل و انفعالات و پروسه خلقت را طلب میکرده است. بدین معنی، در این مورد نیز خلقت به معنی ورود و درونی شدن این تنها هستی مورد ادعا در پروسه خلقت بوده و ناگزیر نیز به تغییر و تحول در خود خالق مورد ادعای این خلقت منجر شده است.

اینها همه نشان میدهند که خالق مورد ادعا در هر دو شق ممکن، چه حضور بیرونی یا درونی در جریان خلقت مورد ادعا، همانند هر هستی مادی دیگری در جریان دو سویه "خالق و مخلوق" وارد شده و لاجرم دچار تغییر و تحول شده است. در نتیجه:

✓ حتی اگر ادعاهای خداپرستان از نظر بیرونی بودن الله خالق از ماده را در نظر بگیریم، باز هم صدور عمل خلقت از سوی یک چنین خالق، لاجرم بدون حضور وی در جریان تحولات ماده ای که سنگ بنای خلقت است ممکن نمیشده است.

در اینصورت، ناگزیر باید این مدعیان بپذیرند که 1- هم الاله مورد ادعا با خلق کردن جهان دچار تغییر و تحول مادی شده، و 2- هم این خالق ادعائی همانند هر هستی مادی دیگر، برای گردش تحول و دگرگونی، به انگیزه، یا

انگیزه های درونی یا بیرونی نیاز داشته است. پس بدین معنی و بر اساس ادعاهای خود اینان، لازمه وجود الاهی که جهان و هستی را خلق کرده ایجاب میکرده که وی نیز،

1. هم وارد فعل و انفعالات پروسه خلقت مادی بشود،
2. هم در این پروسه تغییر و تحولی را در خود و ذات خویش تجربه بکند و،
3. هم برای انجام این مهم در رابطه از درون یا بیرون خود انگیزه ای کسب کند یا انگیزاننده (یا انگیزاننده هائی) داشته باشد.

می بینیم که در اینجا نیز نامگذارها و ادعاهائی چنین غیرمنطقی، نه فقط به درد اثبات الاه خالق مورد ادعا نمیخورند، بلکه به همراه خود به نتایج عقلانی و منطقی بی منجر میشود که معنائی جز رد وجود و ناممکن بودن وجود این هستی و خالق مورد ادعا نمیدهد.

دو) ادعای "ممکن الوجود" بودن اشکال مختلف هستی نیز زیر سؤال است

به بیان متکلمان اسلامی، عنوان "ممکن الوجود"، همه جهان و هستی های موجود را در بر میگیرد. بر اساس این ادعا، "همه هستیهای موجود، غیر از الله که معلوم نیست چرا واجب الوجود است، حادث (خلق شده) و ممکن الوجود اند". ممکن الوجود اند، زیرا که به ادعای آنان اینها میتوانند به وجود بیایند یا نیایند". "اگر خدا بخواهد، خلق می شوند، ولی اگر نخواهد، خلق نمی شوند". "دارای ظرفیتهای لازم برای خلق شدن بوده و هستند، و هم از این رو نیز، از سوی الله خالق، خلق شده اند. به بیان دیگر، آماده خلق شدن بوده و هستند، ولی این آمادگی با خواست الله تحقق پیدا کرده و میکند". بر اساس این ادعا، "الله خواسته خلق شده اند، اگر نمی خواسته یا خلقشان نمی کرده خلق نمیشدند و به وجود نمی آمدند". به بیان دیگر، "حالا که این جهان و هستی به وجود آمده اند، پس معلوم است (از کجا معلوم است؟) که اینان یا اینها "ممکن الوجود" بوده اند و به وسیله الاه خلق شده اند". (این نتایج از چه دلیل و مدرک و منطقی ناشی شده اند، هیچ پاسخی ندارند).

هم از این رو هم هست که از دید اینان، همه موجودات در مقایسه با الهی که "واجب الوجود" و "اول، ازلی و قدیم" خوانده میشود، "ثانی، حادث و ممکن الوجود" به حساب می آیند.

ادعای "ممکن الوجود" بودن انسان و سایر موجودات و هستیهای مادی دیگر نیز از جمله مواردی است که با دستاوردهای علمی امروزی به کلی مغایرت داشته و حتی در تعارض قرار میگیرد. درست است که بشر

امروزی نمیداند که آن ماده بی نهایت کم حجم ولی با چگالی عظیمی که با انبساط انفجاری خود باعث پیدایش بیگ بنگ و خلق شدن جهان شده، از کجا آمده بوده، ولی میداند که پس از آنکه حرکت بیگ بنگ شروع شد، تحول و تکامل ذاتی و درونی ماده در حال انبساط انفجاری اولیه به راهی رفت که به طور قانونمند میتوانست یا حتی می‌بایست! به پدید آمدن جهان و موجودات موجود یا همانند آنها منجر بشود.

البته در آنموقع این همه کهکشانها، منظومه ها و کرات، و از آن میان، این راه شیری، منظومه شمسی و زمین ما وجود نداشتند، یا هنوز به وجود نیامده بودند، ولی انبساط انفجاری و تحولات تکاملی بعدی آن در راهی پیش میرفتند که:

- پیدایش و خلق نظم جهانی موجود را ممکن و حتی الزامی میساختند!

الزامی میساختند، چرا که با وجود این تحولات و قانونمندیهای ناظر بر آنها، جهان نمیتوانست نظم دیگری غیر از نظم موجود به خود بگیرد. به بیان دیگر، با این قانونمندیهای ناظر بر ماده و تحولاتش، جهان می‌بایست! نظمی مرکب از کهکشانها، منظومه ها و کراتی که در حال حرکت دورانی به دور همدیگر اند، پیدا میکرد. این به تنهایی به معنی:

- "واجب الوجود" شدن مخلوقات موجود حتی قبل از به وجود آمدن آنهاست!

برای مثال، قبلاً توضیح دادیم که در جریان این انبساط انفجاری پس از بیگ بنگ، دو نیروی همزمان و متقابل، نقشهای تعیین کننده ای در سرنوشت آتی جهان و موجودات آینده اش ایفا کردند. این دو نیرو عبارت بوده اند از:

1- نیروی جاذبه بین اجرام⁶³ و،

2- نیروی گریز از مرکز ناشی از حرکت دورانی⁶⁴.

ناگفته نماند که در این دوره نجومی حدود 13,798 میلیارد سال، وجود این دو نیروی متقابل راه را به تحولات ذاتی ماده مرکب از 1- تغییر، 2- تکوین و 3- تبدیل هموار کرده اند و در واقع لازمه این تکوین تاریخی بوده اند. به طوری که بدون دخالت متقابل و هموزن این نیروها:

1- اگر "نیروی جاذبه بین اجرام" به تنهایی اثر میکرد، حتی اگر به جای یکی، هزاران حرکت انفجاری بینگ بنگ هم به وجود می آمدند و تکه پاره های اجرام آسمانی را به سطح فضای در حال شکل گیری پرتاب میکردند، باز هم پس از مدتی، تکه پاره های جدا شده از حرکت باز میماندند و بر اثر دست بالائی نیروی جاذبه، به سوی همدیگر جذب شده و نهایتاً به جای اول خود باز می گشتند، و بر عکس. یعنی:

2- اگر "نیروی گریز از مرکز" که از حرکت دورانی اجرام به دور همدیگر به وجود می آید، به تنهایی عمل میکرد، همه چیز گام به گام

63 ر. ک. به قانون نیوتون به شرح پیشین.

64 **نیروی گریز از مرکز** یا **مرکزگریزی** به زبان انگلیسی *centrifugal force*، شبیه نیرویی است که بر یک جسم در حال دوران به سمت بیرون وارد میشود و ناشی از **لختی** (به معنی تمایل اجسام به حفظ حالت قبلی خود) است. این نیرو به وقتی که شیئی در جاده ای منحنی یا پیچ داری حرکت می کند به وجود می آید. دلیل چرخش سیارات به دور خورشید، بدون آنکه در خورشید سقوط بکنند همین نیروی گریز از مرکز است. **لختی**، **ماند** یا **اینرسی** (به انگلیسی: *inertial force*) ناشی از مقاومت جسم در برابر تغییر سرعت یا جهت حرکت است. هر چه جرم یک جسم بیشتر باشد لختی اش بیشتر است. به قانون اول نیوتون قانون لختی نیز گفته می شود.

قانون اول نیوتن می گوید هرگاه شیئی با سرعت ثابت در حال حرکت باشد، مادامی که نیروی خارجی به آن وارد نشود به حرکت خود ادامه خواهد داد. توجه داریم که هر حرکت دایره ای، حرکت یکنواخت و شتاب داری است که بردار شتاب آن به طور دائم تغییر می کند (ویکیپدیا- فارسی، انگلیسی و سوئدی).

خردتر و ریزتر شده و از هم دور می شدند، و به قول معروف، هیچ سنگی روی سنگی نمی ایستاد.

اما هیچکدام از این اتفاقات پیش نیامدند، چرا که پس از بیگ بنگ، این دو نیرو به طور همزمان و به تناسب معینی به وجود آمده و در هم اثر کردند. در واقع، نظم موجود جهان شامل کهکشانها، منظومه ها، اجرام و ستاره هائی که به فاصله معینی به دور هم میچرخند، از برآیند و تأثیر متقابل این نیروها شکل گرفته و میگیرند. بر این اساس:

- زمانی که این دو نیرو به وجود آمدند و برآیند آنها، ساخته شدن مجموعه های فضائی مشابه امروزی را ممکن و حتی ضروری ساختند، شکل گیری منظومه های جهان به این صورت و نظمی که امروزه می بینیم، نه فقط محتمل، بلکه حتی الزامی شد.
بدین معنی:

- از زمان معینی به بعد، شکل گیری این نظم منظومه ای جهانشمول "واجب"! شد. نظم موجود جهانی "واجب الوجود" شد.

عین همین استدلال در مورد پدید آمدن موجودات زنده و انسان هم صدق میکند. درست است که در آن مدتی که کهکشان، منظومه شمسی و کره زمین ما با میلیاردها سال فاصله از همدیگر، شکل گرفته و به وجود آمدند، اثری از موجودات زنده و از آن میان، انسان امروزی نبود، ولی با این وجود، علم امروزی نشان میدهد که از زمان پدیدار شدن و تجمع یافتن عناصری همچون متان⁶⁵، آمونیاک⁶⁶، سلفید ئیدروژن⁶⁷، دی اکسید

⁶⁵ Methane, CH₄

کربن⁶⁸، مونو اکسید کربن⁶⁹ و فسفات⁷⁰ در این یا کرات دیگر، احتمال و حتی **جبر خلقت موجودات زنده** به وجود آمد⁷¹. به بیان دیگر، با به وجود آمدن و مجاورت موادی که میتوانند با فعل و انفعال شیمیائی شان باعث پدید آمدن اولین سلولهای زنده بشوند، این جبر زاده شد که:

- پس از میلیارها سال هم که شده، می بایست سلول های تک هسته ای و مولکولهای زنده اولیه به وجود می آمدند، که به وجود آمدند.

به بیان دیگر، با به وجود آمدن و مجاورت موادی که ترکیبات شان میتوانند به تولید سلولها و ملکولهای زنده منجر شوند:

- پدید آمدن سلولهای زنده، اجباری یا "واجب الوجود" شد.

در ضمن، قبلاً توضیح داده ایم که **تغییر، تبدیل و تکوین، قوانین ذاتی و درونی ماده اند**. دیدیم که همراه با پدید آمدن اولین سلولهای زنده، انگیزه خود به خودی و درونی **تکوین** نیز زاده شد، یا بهتر است گفته شود، به عنوان یک قانونمندی ذاتی ماده، بیش از پیش به جریان افتاد. با این انگیزه درونی قانونمند بود که مولکولها و سلولهای تک یاخته ای شروع به تکثیر و رشد کردند و در طول میلیاردها سال، گام به گام، موجودات زنده پیچیده تر و تکامل یافته تر را به وجود آوردند. در واقع، با پدید آمدن یا

⁶⁶Ammonia or azane, NH₃

⁶⁷ Hydrogen sulfide, H₂S

⁶⁸Carbon dioxide, CO₂

⁶⁹ Carbon monoxide, CO

⁷⁰ Phosphate, PO₄³⁻

⁷¹ ویکیپدیا

گردش سریع تر جریان تکامل در موجودات زنده، جبر دیگری هم زاده شد. جبری که بر اساس آن می بایست حیوانات پیشرفته تر و در نهایت نیز انسان و انسانهای تکامل یافته تر به وجود می آمدند. از آن پس، تحت تأثیر قانونمندی های حاصله و ادامه راه تکاملی موجودات زنده، پدید آمدن انسانهای هوشمند هموسپین نیز حالت جبری و واجب به خود گرفت و بدین ترتیب،

- پدید آمدن انواع انسانهای دیروز، امروز و فردا به "واجب الوجود" تبدیل شد.

- جمع بندی یک

داده های فوق را میتوان به شرح زیر جمع بندی کرد:

- 1- با انفجار بیگ بنگ، شکل گیری جهان امروزی ابتدا ممکن، و سپس ضروری و "واجب" شد،
- 2- با تجمع و ترکیب مواد شیمیائی و فراهم آمدن محیط زیست مناسب، پیدایش موجودات زنده ممکن، و سپس ضروری و "واجب" شد و،
- 3- با پرشتاب شدن جریان تکامل قانونمند ماده، پیدایش موجودات بعدی، از آنجله انسان امروز و فردا ابتدا ممکن، و سپس ضروری و "واجب" شد.

این همه به چه معنی است جز آنکه:

✓ اشکال مختلف هستی، موجودات جهان و انواع انسانهای امروز و فردا که اسلامیان در برابری با ادعای "واجب الوجود" بودن الله خالق مورد ادعایشان، "ممکن الوجود" نام نهاده اند، هر کدام از زمانهائی به بعد، "لازم الوجود" شده اند.

مقایسه این دو نتیجه‌گیری علمی در مورد وجود روابط قانونمند "واجب الوجود" و "ممکن الوجود" نشان می‌دهد که بر خلاف ادعاهای بی پایه اسلام و اسلامیان:

اولاً هر خالق فرضی، نه فقط "واجب الوجود" نیست، بلکه همانند هر موجود فرضی دیگر،

1- در صورتی که وجودش منع علمی و منطقی نداشته باشد، "ممکن الوجود"، ولی

2- منع علمی و منطقی داشته باشد، ناممکن یا "ممتنع الوجود" است. این نتیجه همان است که در جلد یک این کتاب بدین شرح نتیجه شد:

- احتمال وجود الاله مورد ادعای قرآن و سایر کتابهای ادیان سامی، به سبب منع علمی و منطقی چنین موجودی، ناممکن و "ممتنع الوجود" است.

در ثانی، پدید آمدن هر کدام از موجودات به اصطلاح "ممکن الوجود"، چه معدنی یا آلی، از موجودات زنده ابتدائی تا موجودات زنده پیشرفته و انسان امروز و فردا، از نقطه آغازین معینی، "واجب" شده و "واجب الوجود" به حساب آمده است. بدین معنی، حداقل از زمان پیدایش یا تسریع قانونمندیهای ناظر بر تکامل ماده:

- به وجود آمدن انسان به عنوان محصول منطقی تکامل قانونمند موجودات زنده، واجب شده است.

در نتیجه، انسان حتی تا زمانی که موانعی در جریان این تحولات به وجود نیامده، به محصول واجب تکامل انواع در آمده است.

اینهمه نافی هر دو ادعای اسلامیان چه در مورد "واجب الوجود" بودن الله خالق مورد ادعا یا "ممکن الوجود بودن" انسان و سایر موجودات است.

سه) ادعای ترم "ممتنع الوجود" نافی وجود الله مورد ادعاست

به بیان اسلامیان، وجود برخی هستی‌ها همانند الاهی‌های بعدی یا دوم و سوم، "ممتنع الوجود"، یا "ناممکن" است. منظور از "ممتنع الوجود" بودن الاهی‌های دیگر این است که نه هیچ الاهی دیگری به وجود آمده، و نه امکان به وجود آمدنش وجود دارد. امکان به وجود آمدن شان وجود ندارد چرا که الاهی یا الله مورد ادعا زمانی می‌تواند تنها الاهی "واجب الوجود" به حساب آید که به وجود آمدن الاهی‌های دوم و سوم و غیره "ناممکن و ممتنع الوجود" فرض شود.

اما چرا الاهی‌های بعدی نه به وجود آمده و نه امکان به وجود آمدنش وجود دارد میتواند به علل مختلفی به شرح زیر بستگی پیدا بکند:

- 1- علت اول میتواند این باشد که الاهی‌های بعدی به علتی وارد جریان خلقتی که به پدید آمدن الاهی اول منجر شده نشده‌اند.
- 2- علت دوم میتواند این باشد که الاهی‌های بعدی نیز در راه وارد شدن به این جریان پیدایش بوده یا هستند، ولی با به وجود آمدن الاهی اول، منعی در پیدایش شان به وجود آمده و تحقق وجودشان را ناممکن و "ممتنع" ساخته است.

اسلام و قرآن اما، هیچکدام از این احتمالات را ادعا نمی‌کنند. آنان بلکه مدعی‌اند که:

- 1- "الاهی خالق موجود، نه فقط خلق نشده و به وجود نیامده، بلکه همیشه بوده است. "از ازل بوده و تا ابد باقی است" (به چه دلیلی؟ آنها معلوم نیست).
- 2- خلق الاهی‌های بعدی به طور ماهوی ناممکن و ممتنع الوجود است (چرا؟ معلوم نیست).

حالا با این وجود:

- چرا به وجود آمدن الاه های بعدی ممتنع بوده و هست؟
- به چه دلیلی الاه موجود مورد ادعا بر خلاف ممتنع بودن الاه های مشابه دیگر، توانسته به وجود بیاید، وجود داشته باشد و حتی ازلی و ابدی بشود؟ سؤالاتی بدون پاسخ اند.

همچنین این سؤال هم مطرح میشود که وقتی به قول برهان دروغی حدوث مورد بحث، قانونمندی "همه چیز خالق دارد" برای همه هستیها جاری است، چرا و به چه سببی و دلیلی این قانونمندی در مورد خود الاه مورد ادعا صدق نکرده و نمیکند. این سؤال به خصوص زمانی عمده میشود که بنا به ادعای آیات قرآن، الله خود "هستی بی مادی"⁷² است و با خلق جهان و هستی جریان خلقتی ماهیتاً مادی حضور پیدا میکند"

میدانیم که این سؤالات به طور معمول جز تهدید با نتایج دردناک و جهنم سوزان الاه خالق هیچ پاسخی ندارند. چرا؟ زیرا که این مدعیان نه پاسخی به این سؤالات دارند و نه حتی میتوانند روشن بسازند که آیا: یک- ممتنع الوجود بودن الاه های بعدی به این خاطر بوده و هست که الاه اول موجود،

- 1- مانع خلقت همانندهای خود شده،
- 2- از خلق همانندهای خود خودداری کرده یا که نه،
- 3- خواسته که الاه یا الاه های کوچک و بزرگ دیگری را خلق بکند، ولی پی برده که خلق کردن و خلق شدن آنان ناممکن و ممتنع است؟

⁷² ر. ک. به جلد اول همین کتاب.

توجه داریم که احتمالات شماره یک و دو در اینجا صدق نمیکنند، چرا که به ادعای اینان، "ممتنع الوجود" آن نیست که الله نخواستہ خلقش بکند یا از خلق کردنش دوری گزیده است. از نظر اینان، آنچه قابل خلق کردن و شدن است، ولی الله به هر سببی خلقش نکرده، "ممکن الوجود" و نه "ممتنع الوجود" نامیده میشود. "ممتنع الوجود" موجودی است که قابل خلق کردن و شدن نیست. بدین بیان، اینان حتی اگر الله خالق مورد ادعای موجود هم بخواهد خلق نمیشوند یا خلق شدنی نیستند. اگر این الله آسمانی بخواهد هم، خلق نمی شوند. بخواهد هم نمیتواند خلقشان بکند.

این ادعا اما، علیه باور به الاهی است که بر اساس آیات قرآن، نه فقط خلق میکند، بلکه هر چی را که بخواهد در همان آن خلق میکند. اینجاست که این ادعای متکلمان اسلامی به شرح فوق به جای آنکه وجود الاهی واجب الوجود مورد نظرشان را به اثبات برساند، توانائی خلقت وی را زیر سؤال میبرد. نشان میدهد که الاهی خالق مورد ادعا اگر هم بخواهد از خلق هستی های "ممتنع الوجود" عاجز است. الاهی خالق مورد ادعا بر خلاف آیات و ادعاهایش قادر به خلق برخی از چیزها و هستی هائی که "ممتنع الوجود اند" نیست!

از این رو، ادعای وجود "ممتنع الوجود"، نه فقط به اثبات الاهی خالق مورد ادعا کمکی نمیکند، بلکه حتی ناتوانی وی برای خلقت هستی های ممنوع، از آنجمله همانندهای خود را به اثبات میرساند. اینهمه به چه معنی است، جز این که،

- ادعای وجود "ممتنع الوجود"، مستقیماً در تعارض با ادعای توانائی مطلق الله مورد ادعا قرار میگیرد و هستی و توانائی وی را زیر سؤال میبرد.

ناگفته نماند که بر اساس این تقسیم بندی سه گانه هم هست که اسلامیان دلیل می آورند که الاله واحد است، و واحد بودنش از خصوصیات ذاتی اوست، چرا که با وجود وی، به وجود آمدن الاله های دیگر از اساس ناممکن است. دیدیم که این ادعا اما، نه فقط به واحد بودن الاله خالق اشاره نمیکند، بلکه در حقیقت به این معنی هم تأکید میکند که:

- الله نمیتواند خود را از تنهائی رها سازد و همانندهای خود را خلق بکند.

می بینیم که اسلامیان از سوئی ادعای "ممتنع الوجود" بودن الاله های دیگر را پیش میکشند تا یگانگی الاله مورد ادعای خود را به اثبات برسانند، ولی از سوی دیگر، با این توضیحات غیرمنطقی مجبور به رو در روئی با این واقعیت میشوند که با این کارشان باید اصل اساسی توانائی الله مورد ادعایشان را زیر سؤال ببرند و بپذیرند که الله مورد ادعا بر خلاف آیات و ادعاهای دیگرش، قادر به خلق هستی های ممتنع الوجود نیست.

می بینیم که این ادعاهای غیرمنطقی اسلامیان برای پاسخ به سؤالی از سؤالات لاینحل دینی شان نیز، همانند بسیاری ادعاهای دیگرشان، نه فقط مشکل مورد نظر شان را حل و فصل نمیکند، بلکه به سبب فقدان منطق به سؤالات لاینحل مهمتری منجر میشود. در اینجا نیز این نامگذاریها و سرهم بندی های غیرمنطقی نه فقط وجود الاله مورد ادعایشان را به اثبات نمیرساند، بلکه حتی توانائی و قدرت خلاقیت الهی که خالق، قادر، حکیم و توانا بودنش لازمه خداوندگاری اش است را زیر سؤال می برد. نه فقط داده عنوان واجب الوجود به الاله مورد ادعایشان به راه اثبات وجود وی نمیرود، بلکه حتی اصل و اساس این ادعا را به تمامی نفی میکند.

- جمع بندی دو -

می بینیم که اسلامیان برای رفع موانع اثبات وجود الله واحد مورد ادعایشان، از هر راهی منجمله "برهان ساختگی حدوث" و فرمول سه گانه "واجب، ممکن و ممتنع الوجود" بهره میگیرند، ولی با وجود ارتکاب به انواع و اقسام تقلبات در "برهانهای غلط اندر غلطشان" نه فقط هیچ سهولت منطقی برای اثبات وجود الله واحد مورد ادعایشان ایجاد نمیکنند و گامی ولو کوتاه به سوی اثبات وجود وی بر نمیدارند، بلکه حتی هر چه بیشتر احتمال وجود او را تقلیل داده و از بین میبرند.

نه فقط مشکل ادعاهای بدون دلیل و منطق شان را حل و فصل نمیکنند، بلکه حتی به بروز سؤالات مهمتری دامن میزنند که حتی از راه تقلبات و شعبده بازیهای دینی و غیردینی هم از عهده حل و فصلشان برنیامده و نمی آیند. دیدیم که توانائی الله برای خلق موجودات "ممتنع الوجود" یکی از این موارد است. اینان با این ادعاهای غیرمنطقی شان در این مورد نیز خود را در یک دوراهی ناگزیر می یابند که هر دو این راهها به نفی الاله مورد ادعایشان منجر میشوند. در واقع اینان هر پاسخی به سؤال "آیا الله خالق مورد ادعا قادر به خلق همانندهای ممتنع الوجود خود هست یا نه" بدهند، خود را در کوچه بن بست می یابند.

1- آنان اگر پاسخ بدهند که الله شان قادر به خلق این و همه موجودات ممکن و غیرممکن است، در آنصورت از آنجا که خلقت و وجود الله های دوم و سوم ممکن میشود، ادعای واحد بودن الاله مورد ادعایشان زیر سؤال میرود، ولی،

2- اگر پاسخ منفی بدهند، در آنصورت این سؤال پیش می آید که "پس این چه خدای "واجب الوجودی" است که از خلق موجودات خاصی عاجز

است. این چه خدائی است که در حرف (سوره القمر، آیه 50) "لازمه" الله بودنش توانائی مطلقش برای خلقت آنی و بدون هرگونه مرزبندی است"، ولی در عمل قادر به خلق موجوداتی که خلقت شان ناممکن است نیست؟

- "و فرمان ما جز فرمان واحدی نیست که مانند یک چشم بر هم زدن است." «سوره القمر، آیه 50»⁷³.

این آیا صحت آیات و کتاب الاله مورد ادعا را نفی نمیکند؟ از این رو، این سؤال مطرح میشود که آیا خدائی که قادر به مقابله با ماهیت "ممتنع الوجود" بودن موجودات دیگر نیست، میتواند موجودی باشد که بر اساس آیات متعدد قرآن، خصلت اساسی اش "خلقت" است، و "هر چه را که اراده کند در همان آن خلق میکند"؟

سؤال دیگر در این مورد برمیگردد به نتایج این ناتوانی. این ادعا که گویا الله حتی اگر هم بخواهد نمیتواند همانندهای "ممتنع الوجود" خود را خلق بکند این معنی را به همراه نمی آورد که انگار "الله یکتای مورد ادعا مجبور به یکتائی است"؟

در این صورت، آیا یکتائی به مفهوم تنهائی، به ذات و خصلت ناگزیر و اجباری الله موجود تبدیل نمیشود؟

- و در این صورت، این آیا به معنی ناتوان بودن الله توانا برای تغییر خصلتها و خصوصیات نهادی شده خود و حتی مجبور بودنش به پذیرش خصلتهای نهادی شده اش نیست؟

⁷³ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (القمر ۵۰)

- و این آیا همچنین نشان نمیدهد که الاهی مورد ادعا خالق مافوقی دارد که خصلت هائی را که حتی وی قادر به تغییرشان نیست در وی به ودیعه گذاشته است؟

یک سؤال دیگر هم بر میگردد به تضادهائی که این نتیجه گیری از ادعاهای اسلامیان با آیات دیگر قرآن ایجاد میکند. دیدیم که از سوئی آیتی وجود دارند مبنی بر اینکه الله هر چه را بخواهد همان موقع به وجود می آید (آیه 50 سوره القمر)⁷⁴. با این وجود، در آیات خلقت شش روزه جهان هم دیدیم که الله برای خلقت جهان شش، هشت یا هر چند روز دیگر وقت صرف کرده است⁷⁵. حالا هم بنا به این ادعای اسلامیان معلوم میشود که "الله اگر بخواهد هم، نمیتواند هستی هائی را که "ممتنع الوجود" اند خلق بکند".

در این صورت، یک طرف این ادعاهای متعارض درست نیست و باید از قرآن حذف شود. یعنی:

- یا آیات قرآن در مورد توانائی بی حد و مرز الله درست نیستند و باید حذف شوند؟

- یا ادعای ناظر بر ادعای یکتائی ناگزیر الله فاقد صحت است و باید حذف شوند.

میدانیم که حذف این یا آندسته آیات، آنهم در مورد ادعاهای اساسی اسلام و قرآن، نه فقط مسأله را حل نمیکند، بلکه صحت ادعای "کلام الله" بودن این

⁷⁴ پیشین.

⁷⁵ ر. ک. به جلد اول همین کتاب.

آیات و همچنین اصل و اساس وجود یک چنین خالق مورد ادعا را به تمامی زیر سؤال میبرد و از اعتبار می اندازد. بدین ترتیب، در هر دو حالت، این ادعاهای متعارض قرآن و همچنین اینگونه ادعاهای توخالی متکلمان اسلامی نه فقط ادعای وجود الله یکتای مورد ادعا را منتفی میسازد، بلکه حتی صحت الهی و آسمانی بودن اسلام، قرآن و آیاتش را رد میکند.

نتیجه گیری و جمع بندی

از نو یادآوری میکند که بحثهای فوق و نتیجه گیریهای حاصله از نقد "برهان حدوث" و عناوین "واجب، ممکن و ممتنع الوجود"، این نتایج را به دست می دهند:

- 1- "واجب الوجود" بودن الله خالق که وجود عینی ندارد، فاقد هر دلیل منطقی و از آن نظر همانند هر ادعای بدون دلیل و منطق دیگر مردود است.
- 2- هستیهای مادی دیگر، از آنجمله انسان، از لحظه تاریخی معینی نه فقط "ممکن الوجود"، بلکه حتی "لازم الوجود" به حساب می آیند.
- 3- ادعای ناممکن یا "ممتنع الوجود" بودن الاله ها و الله های دیگر جز آنکه اصل توانائی و علت وجودی الله یکتای مورد ادعا را زیر سوال ببرد به نتیجه ای منجر نمیشود.

بر این اساس، می توان نتیجه گرفت که:

- نه فقط ادعای متکلمان اسلامی در مورد "واجب الوجود" بودن الله مورد ادعایشان مردود است، بلکه همچنین موجوداتی را که اینان "ممکن الوجود" فرض میکنند، به استناد قانونمندیهای تکامل علمی، از زمانی "لازم الوجود" به حساب می آیند.
- در ضمن، پیدایش هستی بی که شرایط مادی اش فراهم است هرگز نمی تواند ناممکن و "ممتنع الوجود" باشد و بر عکس. یعنی هیچ هستی بی بدون فراهم آمدن شرائط مادی اش نمیتواند به وجود بیاید و وجودش در همه حال ممتنع است.

این نتیجه گیری همچنین میرساند که به طور منطقی، بود و نبود هستیها، نه به تصمیم و اراده خالق و خالقان مورد ادعا، بلکه به بود و نبود شرایط به وجود آمدن شان بستگی پیدا میکند. بدین معنی که:

1- "ممکن الوجود" همه هستیها و اشکال مختلف مفروضی اند که شرایط مادی تحقق شان فراهم اند و میتوانند در شرایط مادی موجود به وجود بیایند.

2- "واجب الوجود" به همه هستیهای مفروضی اطلاق میشود که شرایط مادی موجود، به وجود یا پدید آمدنشان را الزامی میسازند.

3- "ممتنع الوجود" به همه هستیهای مفروضی اطلاق میشود که شرایط و لازمه های مادی به وجود آمدنشان فراهم نیست.

این است که ادعای اسلامیان از نظر ممتنع الوجود بودن الاله یا الله های بعدی هیچ معنایی جز اعتراف به "فقدان شرایط مادی لازم برای پدید آمدن الله های خالق دیگر ندارد". بدین معنی، هستی های مفروض ممتنع الوجود میتوانند با مساعد شدن شرایط به وجود آمدنشان، همانند سایر موجودات به وجود بیایند.

توجه داریم که اعتراف به ناممکن بودن شرایط مادی لازم برای خلق شدن الاله های ثانوی، صحت وجود شرایط لازم برای پدید آمدن الاله مورد ادعای اول را هم زیر سؤال می برد. این نیز از موارد عدیده ای است که دفاع غیرمنطقی از وجود الاله غیرقابل اثبات نه فقط به اثبات وی منجر نمیشود، بلکه ناخودآگاه به ناممکن بودن وجود منجر می شود.